

مبارزه طبقاتی

نشریه سیاسی خبری تشکیلات کارگران انترناسیونالیست - شماره 12 - خرداد 1382

P A, BOX 163, 423 33 PARTILLE SWEDEN

آنسوی جدال آمریکا و کوبا

در بعد از جنگ جهانی دوم طیقی از اروسنریست‌ها و فدرالیست‌ها کوشیدند تا با ایجاد شورای عالی اروپا رویای ایجاد اروپای واحد را جامه عمل ببوشانند. آنرمان، حقوق بشر و دمکراسی در مرکز گفت‌وگوهای سیاسی جنگ سرد قرار داشت. آمریکا که در آن هنگام نقش مهمی در بازسازی اروپای بعد از جنگ داشت، مانع پیشروی فدرالیست‌های اروپایی شد.

در نتیجه شورای عالی اروپا تبدیل به نهاد دفاع از حقوق بشر و دمکراسی، یا بزبان دیگر نهاد اروپایی آمریکا در جنگ سرد گشت. آمریکا که آنزمان نقش مهمی در بازسازی اروپای بعد از جنگ داشت، مانع پیشروی فدرالیست‌های اروپایی شد. در نتیجه شورای عالی اروپا تبدیل به نهاد دفاع از حقوق بشر و دمکراسی، یا بزبان دیگر نهاد اروپایی آمریکا در جنگ سرد گشت. با گسترش تقابل شرق و غرب به اروپا و تقسیم این قاره به دو قسمت شرقی و غربی، حقوق بشر تبدیل به سلاح ایدئولوژیک غرب برای از میدان بدر کردن شرق گشت.

ادامه در صفحه 5

حیات سرمایه‌داری با جنایت روزانه علیه بشریت تداوم می‌یابد

اجلاس سران قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری جهانی، گروه هشت، در روزهای 10 الی 12 خرداد ماه در شهر اوپان فرانسه برگزار شد. رؤسای جمهوری و نخست وزیران آمریکا، کانادا، آلمان، انگلیس، ایتالیا، روسیه و فرانسه و ژاپن در این اجلاس شرکت داشتند. بنا به روال اخیر این اجلاس، سران دوازده کشور پیرامونی، از جمله لولا رئیس جمهور برزیل نیز به این اجلاس دعوت شده بودند. در باره سیاست‌ها و اهداف این اجلاس سخن بسیار گفته میشود. برخی از ناظران سیاسی سخن از موفقیت و برخی دیگر در باره شکست آن میگویند. در مکانی، سران نظام، اجلاس برگزار کردند، و در مکانی دیگر، مخالفان سیاست‌های آنان، دست به تظاهرات زدند.

هر دو گروه اما تعلق به یک اردو، به یک طبقه داشتند. هر یک بخشی از سیمای سرمایه را تکمیل کردند. اگر اجلاس گروه هشت، بیانگر گلوبالیزاسیون و توافق سران سرمایه برای پیشبرد پروژه‌های راست جدید بود، مخالفان «جهانی شدن» اما صدای رسای اقشاری از سرمایه هستند که میخواهند در استانه هر اجلاس صدای تظلم خواهی خود را بلندتر سازند. اگر فقط این دو گروه بازیگران صحنه سیاسی دنیای امروز سرمایه هستند، تنها از آن روست که فریاد جهان کار علیه جنایت روزانه سرمایه‌داری جهانی، خاموش است. تنها از آن روست که همه بلندگوها و رسانه‌ها و نهادهای موجود در سیستم سیاسی سرمایه در اختیار طبقه مسلط قرار دارد.

ادامه در صفحه 2

فلسطین - اسرائیل

«نقشه راه» صلح خاور میانه، گامی دیگر بسوی جنگ و ترور یسم دولتی در روز دهم اردی‌بهشت‌ماه گذشته طرح موسوم به «نقشه‌راه» صلح خاور میانه که به ابتکار آمریکا و همکاری سازمان ملل و اتحادیه اروپا و روسیه طراحی گشته، به آریل شارون نخست وزیر اسرائیل و محمود عباس نخست وزیر دولت خودگردان فلسطینی، تسلیم گشت. ادامه در صفحه 4

حیات سرمایه‌داری با جنایت روزانه علیه بشریت تداوم می‌یابد

به مناسبت اجلاس سران گروه هشت در اوپان

سیمای جهان سرمایه

یکی از اهداف اساسی این اجلاس کاهش تنش‌های روزافزون میان قدرت‌های جهانی میباشد. امروزه حدود پانصد شرکت غول‌آسای چند ملیتی شاهرگهای حیات اقتصاد سرمایه رادر چنگ خویش دارند. پایگاههای اصلی این شرکتها، بیش از چهارصدتای آنها، در کشورهای پیشرفته جهان قرار داشته وصدتای دیگر در کشورهای پیرامونی پراکنده‌اند. در کلامی عامیانه و شاید بیش از حد ساده شده، قدرتهای سیاسی بزرگ دنیا و دولت‌های پیرامونی را باید همچون سازمانهای سیاسی این پانصد شرکت چند ملیتی غول‌آسا و شعبات تحت هدایت آنها بشمار آورد. اختلافات و رقابت‌های جناحهای سیاسی سرمایه‌داری جهانی، بیانگر تنش میان شرکتها و تنش اقشار پایینی و متوسط سرمایه‌داری با غول‌های بزرگ اقتصادی است. غولهایی که شریان حیات کوچکترها را در دست دارند.

این اختلافات باید همواره مهار شده و کاهش یابد تا این طبقه بتواند با سرکوب مبارزات و اعتراضات روزمره اکثریت عظیم جامعه بشری و طبقه کارگر بازتولید سیستم موجود را ممکن گرداند. این امر در دنیای واقعی بدون ایجاد هماهنگی لازم میان قدرتهای بزرگ، و جناح‌های ملی این طبقه میسر نمیگردد. با عزیمت از این نگاه، سه روند اساسی بر برگزاری این اجلاس سایه افکنده بود:

اول: تلاش این اجلاس برای کنترل تنش میان قدرتهای بزرگ جهانی مانند آمریکا، اروپا و ژاپن و به تبع آن

تلاش برای جلوگیری از بروز یک جنگ سرد میان آمریکا و اروپا.

دوم: کوشش کلیه این قدرتها برای توافق عمومی حول مسائل اساسی مربوط به تحولات ساختاری سرمایه جهانی که بنام گلوبالیزاسیون شناخته میشود.

سوم: نحوه مقابله با عوارض سیاسی و اجتماعی که روند‌های یاد شده بجا میگذارند.

تونی بلر در ادامه کوشش‌های دیپلماتیک خود برای تخفیف دادن تنش میان قدرتهای اروپایی و آمریکا پس از مسافرت به کشورهای عراق، لهستان و روسیه به اوپان رفت. او رسماً از سران کشورها خواست که اختلافات خود در مورد عراق را فراموش کرده و بکوشند تا حول مساله « گسترش تجارت آزاد در جهان» به توافقات اساسی دست یابند. وی تاکید کرد که جامعه جهانی باید پس از شکاف حول جنگ عراق، مجدداً متحد شده و بیانیه مستحکمی حول معضلات اساسی موجود صادر کند. با این وجود شکاف مهر خود را بر اجلاس کوبید.

تنش میان مرکز و پیرامون، میان قدرت بلامنازع امپریالیسم و دیگر اقشار طبقه سرمایه‌دار، خود را در موضعگیری نمایندگان جناح رایکال، پیرامون نشان داد. لولا، رئیس جمهوری برزیل، در سخنرانی خود سیاست گروه 8 و صندوق بین‌المللی پول که موجب تحمیل میلیاردها دلار خسارت به کشورهای پیرامونی بدلیل عدم امکان رقابت محصولات کشاورزی در بازار جهانی میگردد را محکوم کرد. درحقیقت این اظهارات لولا را باید بیان نمادی از اعتراض

جنش، «ضد جهانی شدن» یا انتی‌گلوبالیسم تلقی نمود. جنبشی که در ماهیت خود اعتراض جناح‌های ضعیف‌تر و حتی اقشار سنتی سرمایه، به حرکت بیرحمانه اصلاحات ساختاری برای تامین سودآوری بیشتر سرمایه را به نمایش میگذارد.

آنتی گلوبالیسم

جناح چپ طبقه حاکم، در بعد از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد، در اتحاد با سوسیال دموکراسی رادیکا اروپا، آنتی گلوبالیسم را بمثابه اهرمی در مقابل راست افراطی جدید بکار میگیرد. موج جنش، «ضد جهانی شدن» اما با واقعه یازده سپتامبر و بکار افتادن ماشین جنگی آمریکا از مرکز جدال جناح‌ها عقب رانده شده و میلیتاریسم راست و نظامیگری میدل به پشتوانه اصلاحات ساختاری نظم نوین جهانی گشت.

با تبدیل شدن خاور میانه به کانون بحران و عرصه اصلی کشمکش قدرتهای جهانی برای تسخیر منابع و بازارها، جدال میان مدافعان دموکراسی و دیکتاتوری، میان مدرنیته و واپس‌گرایی مذهبی و سرانجام میان تروریسم دولتی و غیردولتی در مرکز توجهات جهانی قرار گرفت.

در چنین شرایطی جنش آنتی گلوبالیسم قادر به ابراز وجودی قدرتمند در مقابل اجلاس اوپان نگشت. از سوی دیگر اجلاس گروه هست کوشید تا در کنار دعوت از نمایندگان گرایش مخالف گلوبالیسم همانند لولا، با ترتیبات امنیتی و استقرار 2500 نیروی پلیس مجهز به تسلیحات مدرن به جنبش آنتی گلوبالیسم تحت رهبر چپ مجال ابراز وجود ندهد. با این وجود مخالفان

جنگ و جهانی شدن، در ساحل دریایچه ژنو در مقابل ساختمان‌های مرکزی «سازمان تجارت جهانی» و سازمان جهانی امور مهاجرت» گرد آمده و به تظاهرات پرداختند.

در تظاهرات رو زنه خرداد در ژنو چندین هزار تظاهر کننده با شعارهایی بر ضد تجاوز نظامی آمریکا وانگلیس به عراق و بر ضد «کاپیتالیسم» و مخالفت با بازار آزاد و کنترل مهاجرت اعتراضاتی پیا کردند. در 11 خرداد نیز تظاهراتی با شرکت نزدیک به 25000 نفر، در شهر لوزان سوئیس صورت گرفت. حرکت‌های اعتراضی نیز در شهر آلماسه فرانسه صورت گرفت که به درگیری میان پلیس و تظاهرکنندگان منجر گردید.

اجلاس گروه 8 و وقایع پیرامون آن اوضاع دنیای سرمایه و بحران حاکم بر آن را جلوه گر ساخت. صف‌بندی‌های جناح‌های درونی طبقه حاکم و جدال برای کسب قدرت بیشتر در صحنه سیاسی را بار دیگر در پیش چشمان ما قرار داد. در چنین شرایطی جای خالی جنبش نیرومند کارگری و حزب جهانی او بیش از هر زمانی محسوس بود. حزبی که با برافراشتن برنامه کمونیستی خود برای ایجاد جهانی انسانی توجه جامعه بشری را به معضلات دردناکی جلب میکرد که سران نظام سرمایه در قبال آنها سکوت کردند.

سیمای جهان کار

امروز طبقه کارگر در سراسر جهان آماج تهاجم سرمایه قرار دارد. بیکاری هم در کشورهای مرکزی سرمایه‌داری مانند اروپا و آمریکا و هم در پیرامون در حال گسترش است. بنا به گزارشات رسانه‌های همین دولت‌ها، فقط در آمریکای تحت ریاست جمهوری بوش به میزان دویلمیون نفر بر تعداد بیکاران

افزوده شده است. در اروپا نیز بیکاری به همین شدت در حال گسترش است. در کشورهای پیرامونی علاوه بر بیکاری و خانه‌خوابی انبوهه استثمارشدگان، حتی حقوق ناچیز آنان نیز پرداخت نمیشود. اگر در کشورهای مرکزی سرمایه، قدرتهای حاکم قادر گشته‌اند تا با تأمینات نسبی و کنترل مبارزات کارگری توسط اتحادیه‌های کارگری فریاد اعتراض کارگران را خاموش سازند، در کشورهای پیرامونی، بدلیل ضعف بورژوازی در کنترل مبارزات کارگری و سرکوب عریان، جدال و درگیرهای روزانه علیه این تزییقات روز به روز در حال رشد است.

بیکارسازی‌های گسترده که حاصل تدابیر سرمایه‌داری جهانی برای تعدیل و اصلاحات ساختاری است، عملاً سطح زندگی کارگران را پایین می‌آورد. به این اوضاع دردناک باید مشقات دیگری را نیز افزود.

بنابر گزارشات سازمان مدافع نظم موجود، یعنی سازمان بین‌المللی کار، هر ساله دویست و هفتاد میلیون کارگر قربانی حوادث ناشی از کار میشوند که سیصد و شصت هزار مورد آن منجر به مرگ میگردد.

افزون بر آن هر ساله دو میلیون نفر بر اثر بیماری‌های شغلی از بین میروند. این بدین معنی است که روزانه بیش از پنج هزار کارگر دچار مرگ میشوند. با احتساب میزان مرگ و میر ناشی از حوادث کار و یا بیماری‌های شغلی که هیچگاه در آمار رسمی دولت‌ها جایی ندارد، این وضع تکان دهنده‌ای را در پیش چشمان ما قرا میگیرد. این همه تازه مربوط به کشتار مستقیم سرمایه در عرصه تولید است. باید کلیه فجایع اجتماعی دیگری که ریشه در فقر و مشقت روزمره میلیون‌ها انسان زحمتکش دارد

را بدین ارقام افزود. بر اساس گزارش کارشناسان سازمان بهداشت جهانی، سالانه بیش از شش میلیون کودک به علت عدم دسترسی به دارو و درمان‌های لازم بر اثر بیماری‌های قابل پیشگیری جان خود را از دست میدهند. یعنی روزانه پانزده هزار کودک بدلیل نبود دارو و درمان جان میسپارند روشن است که اینان فرزندان کارگران بویژه زحمتکشان بیکار کشورهای پیرامونی هستند.

حال بیاید کشتارهایی که تدابیر سیاسی نظامی سران سرمایه برای حل بحران، در جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، مانند جنگ‌های اخیرا به رقم مرگ و میر کارگران و فرزندان‌شان، که در این حساب سرانگشتی ما به روزی بیست هزار نفر رسید، اضافه نمایم. یک فاجعه انسانی بزرگ هرروزه در بطن جامعه در جریان است.

اجلاس سران گروه هشت در حقیقت برای حفظ و بقای چنین نظام نکبتباری برگزار میگردد. نکبتی که نه حاصل سیاست‌های غلط و یا مبادله نابرابر میان پیرامون و مرکز، بلکه ناشی از فلسفه وجودی این نظام، مالکیت خصوصی اقلیتی ناچیز بر وسایل تولید و ثروت جامعه و توان آنها برای به اسارت در آوردن نیروی مادی و فکری کل جامعه بشری است. چنین نظامی به گواه تاریخ سراسر حیات آن، اصلاح پذیر نیست. حیات نظام سرمایه‌داری با جنایت روزانه علیه بشریت تداوم می‌یابد. این نظام لایق براندازی از طریق انقلاب کمونیستی است. چنین نظامی باید از طریق جنبش سازمانیافته طبقه کارگر و قدرت‌گیری شوراهای مسلح سرنگون شده و سران آن به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند.

فلسطین - اسرائیل

«نقشه راه» صلح خاور میانه، گامی دیگر بسوی جنگ و تروریسم دولت

دولتی را بمنظور پیشبرد استراتژی جنگی آمریکا تضمین میکند.

هدف دیگر آمریکا خلع سلاح سیاسی اتحادیه اروپا است که میکوشد تا با اتخاذ سیاست حمایت محتاطانه از بخش بورژوازی فلسطین نقوذ خود در منطقه را تحکیم بخشد.

توافق قدرتهای جهانی حول طرح مزبور بیانگر عقب‌نشینی‌های نسبی دیپلماتیک هر یک از آنها برای دست یابی به توافق موقت بوده است. «نقشه راه» نه راه حل مسئله فلسطین، بلکه توافقی ناممکن قدرتهای جهانی و تعیین چارچوب سیاسی رقابت‌های آتی حول مسئله فلسطین برای جلب بورژوازی عرب بسوی خویش است.

ترجمان عملی این توافق دیپلماتیک را توازن قوای این قدرت‌ها در کشمکش‌های نظامی و سیاسی آتی روشن خواهد کرد. تلاش برای صلح و مبارزه با تروریسم اسم رمز در انحصار گرفتن سلاح و ابزارهای پیشرفته جنگی است. در شرایطی که بحران سرمایه‌داری هر روز گوشه‌ای از جهان را به درون شعله‌های خانمانسوز جنگ میکشد، سازماندهان این نظم جهنمی بیش از پیش فریاد صلح سر میدهند.

این طرح برغم قبول ضمنی راه حل دو کشور، چیزی در باره حدود و ثغور محدوده دو کشور نگفته است.

از همین رو نیز روشن نیست که کشور فلسطینی مورد نظر طرح «نقشه راه» در کجا و چگونه ایجاد خواهد شد. با توجه به این که در حال حاضر کرانه غربی بصورت سه منطقه مجزا و تحت کنترل شهرک‌های یهودی نشین است، روشن نیست که عبارت «فلسطین و مرزهای موقت» کدام موقعیت جغرافیایی را مد نظر دارد. این بدین معنی است که طرح مزبور سخن از کشوری میراند که دارای مرزهای مشخص نیست.

امری که در عرف و قوانین سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های آن مفهوم مشخصی ندارد. روشن است که این طرح قادر به جلب رضایت بورژوازی عرب نخواهد بود. افزون بر آن روند وقایع حاکی از آن است که فضای سیاسی حاکم بر جهان بعد از اشغال نظامی عراق توسط آمریکا زمینه را برای تروریسم دولتی بیش از پیش فراهم ساخته است.

طرح «نقشه راه» را باید جزئی از استراتژی جنگی آمریکا برا تسلط کامل بر خاور میانه و ایجاد دولت‌های دست‌نشانده در منطقه، ایجاد پایگاه‌های نظامی و حتی اعمال بیشتر فشار به کشورهای نظیر سوریه برای کنترل کامل بازارهای نفتی تلقی کرد. این طرح در بهترین حالت تداوم تروریسم دولتی و غیر

بنا بر اطلاعات رسانه‌های خبری، طرح مزبور شامل سه فاز و مرحله میباشد. در فاز اول که گویا باید تا ابتدای ژوئن 2003 تداوم یابد، قرار است تا خشونت به صورت نامشروط از دو طرف خاتمه داده شود. مرحله دوم که از ژوئن تا دسامبر 2003 ادامه خواهد داشت قرار است تا در پی انتخابات فلسطین، یک کنفرانس بین‌المللی برای «ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی با مرزهای موقت» در سال 2003 برگزار گردد.

فاز سوم طرح «نقشه‌راه» که گویا میبایست تا سال 2005 تداوم یابد، شامل «تحکیم روند رفرم و ایجاد ساختارهای فلسطینی و سرانجام مذاکره دو دولت اسرائیل و فلسطین برای حصول موافقتنامه و عادی شدن روابط اسرائیل و کشورهای عربی» خواهد بود.

طرح «نقشه» راه صلح خاور میانه سومین اقدام قدرتهای سرمایه‌داری طی دو سال اخیر بمنظور مهار مناقشات میان اسرائیل و فلسطین میباشد. پیش‌تر طرح موسوم به گزارش میچل تدوین شد که از همان ابتدا موفقیتی در بر نداشت. سپس رئیس سازمان سیا، «جورج تنت» در خرداد ماه سال 1380 به میان آمد. اکنون نیز طرح جدید با همکاری دیگر قدرتهای جهانی به اجرا گذاشته میشود.

آنسوی جدال آمریکا و کوبا

قدرتهای اروپایی و آمریکا را باید بر متن روند چنین تحولاتی دید. کوبا با وقوف به نقش آمریکا در سازمان دادن اغتشاشات مربوط به مهاجرت‌های غیر قانونی و کشتی ربایی، ضمن شناسایی شبکه فعالیت سازمان یافته، هفتاد و پنج نفر را دستگیر کرد. پس از محاکمه سه نفر به اعدام و بقیه به زندان محکوم شدند. دولت آمریکا کارزار حقوق بشری خود را جانی دوباره بخشید و در این راستا کشورهای اروپایی را نیز تحت فشار قرار داد. از سوی دیگر گرایشات هیستریک سابق ضد کوبایی میان محافل سرمایه داری غرب فرصت را غنیمت شمرده وارد این کارزار شدند تا نزدیکی سابق میان کوبا و جناح سوسیال دموکرات را خنثی نمایند. نتیجه عملی آن شد که اروپا اعلام کرد که علاوه بر محدود کردن روابط خود با کوبا برنامه های عمرانی و سرمایه‌گذارانه‌های آتی را نیز که بالغ بر چهل میلیون یورو میشد لغو میکند. فیدل کاستر در سخنرانی خود پس از موضعگیری اتحادیه اروپا، این اتحادیه را متهم به همکاری و تسلیم شدن در برابر آمریکا کرد و گفت: « همه ما باید آرام باشیم، چرا که یک جمعیت، یک مافیا، به امپریالیست یانکی ملحق شده است و با خفت و خواری به خدمتگزاری دولت فاشیست - نازی آمریکا میپردازد» همزمان با آن نیز موجی از اعتراض جناح چپ سوسیال دموکراسی اروپا و احزاب پروروسی سابق در محکومیت آمریکا به راه افتاد. نکته جالب این است که احزاب ناسیونال کمونیست

عنوان نظم نوین جهانی، استراتژی جنگی وسیعی را تدارک دیده است تا از یک سو با ایجاد ویرانی‌های گسترده راه را برای سرمایه گذاری شرکت‌های بزرگ چند ملیتی بگشاید و از سوی دیگر توازن قوای جهانی را بنفع خود حفظ نماید. در این اوضاع جدید نقش و کارکرد سابق حقوق بشر و دموکراسی بتدریج تغییر کرده و ابزار جنگ سرد به اهرم برای پیشبرد اصلاحات ساختاری و حتی تحقق اهداف جنگی بدل شده است. با این تفاوت که مفاهیمی چون مدرنیته و دفاع از فرهنگ غربی به حقوق بشر و دموکراسی افزوده شده‌اند. مشکل طراحان و استراتژیست‌های سرمایه اما در این راستا این خواهد بود که جنگ فعلی بر سر دموکراسی و مدرنیته با دنیای غیر مدرن و تروریست، که آغشته به نژادگرایی غربی نیز هست، نمیتواند دوامی طولانی داشته باشد. چرا که مضمون واقعی این جنگ چیز دیگری است. دیر یا زود معلوم خواهد شد که در پس این جنگ منجلا ببحران مدرنیته و دموکراسی قرار دارد. روشن خواهد شد که جنگ سرد جدید جانشین جنگ سرد قدیم میگردد. چنین وضعی کل نظام سرمایه داری و بویژه نظام ارزشی مدرنیته غرب را در وضع دشواری قرار خواهد داد. تلاش ناموفق صدام برای بهره‌گیری از تضاد میان اروپا و آمریکا، اقدامات مشابه جمهوری اسلامی در این مسیر و امتیازهایی که گهگاه نصیب خود ساخته و اخیراً اقدام ناموفق کوبا در بهره‌گیری از جدال غیر رسمی

بدین ترتیب دموکراسی پارلمانی در یکسو و سیستم تک حزبی سرمایه‌داری دولتی در سوی دیگر این جدال قرار گرفت. در متن جنگ سرد اما طرفداران اروپای واحد بسوی دیگری شتافتند. آنان با انعقاد قرارداد نفت و ذغال سنگ و سپس توسعه آن به جامعه مشترک اروپا، هدف خود را دنبال کردند. روندی که در گام بعد به شکل گیری بازار واحد داخلی و سپس اتحادیه اروپا انجامید. یا فروپاشی بلوک شرق تشکیل اروپای متحد با هدف مبدل شدن به یک قدرت مستقل جهانی در مقابل آمریکا، تسریع گردید. سرکشی آلمان و فرانسه و متحدین آنها در مقابل لشگرکشی آمریکا به عراق در شرایط کنونی باید همچون تمایل این قطب به ابراز وجود در دنیای چند قطبی آتی تلقی کرد. اما تا انسجام مالی و سیاسی کامل اروپا و بویژه تشکیل نیروی نظامی قدرتمند، فاصله قابل توجهی وجود دارد. به هر رو تحولات یاد شده را میتوان با ترمینولوژی اقتصادی طور دیگری ترسیم نمود. میتوان از آن بعنوان روند جدیدی از پولاریزاسیون سیاسی بین‌المللی و همچون بازتاب بحران ساختاری سرمایه یاد کرد. تحولاتی که در آن نهادهای ملی و بین‌المللی سابق نقش و کارکرد خود را از دست میدهند. با تعمیق این بحران و ریزش بخش‌های ضعیف‌تر این نظام، حقوق بشر و دموکراسی، بوق و کرنای پیروزی سرداد. اما دیری نپایید تا معلوم شد که آمریکا برای مهار بحران و حفظ نقش فائده خود تحت

پروروسی سابق، از همسویی و «تسلیم» اروپا در مقابل فشار آمریکا ابراز ناخرسندی کردند. واقعیت این است که بخش قابل توجهی از جناح چپ سیستم سرمایه چشم امید به قدرت یابی بیشتر اتحادیه اروپا دوخته است. اینان امید آن دارند تا از طریق قدرت یابی بیشتر سوسیال دموکراسی اروپا و ابراز وجود آن در صحنه جهانی بمثابة قطب نوظهور، حیات و جایگاه سیاسی خود را در سیستم سیاسی موجود

حفظ نمایند. اینان چشم به شکل گیری جنگ سردی جدید دوخته‌اند تا بر نقش سابق خود، اما اینبار در رکاب سوسیال دموکراسی، رجعت کنند. برای اقشار ضعیف‌تر سرمایه اما تفاوتی نمیکنند که این نظام چگونه حفظ میگردد. تفاوتی ندارد که کدام قدرت و قطب به ویرانگری و کشتار میپردازد. مهم برای اینان و بویژه جناح چپ، تداوم حیات‌شان در سیستم سیاسی سرمایه است. جدال آمریکا و اروپا

با کوبا بر سر دموکراسی و حقوق بشر یک خیمه شب بازی سیاسی است. آنسوی این جدال، طراحان روابط بین‌الملل برای استفاده از هر فرصت کوچک برای حفظ بالانس قدرت، ایستاده‌اند و درسوی دیگر قدرتهای برتر اقتصادی در حال رقابت. امریکا و اروپا همانقدر مدافع حقوق انسانها هستند که، کوبا مدافع سوسیالیسم.

رئوس اهداف و مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناح‌های آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس‌گیری این تشکلهای توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمان‌های مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین اشکال سازمانیابی مبارزه کارگری می‌باشد. اعضای این ارگانها انتخابی، قابل‌عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

۵- شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون «استفاده از تریبون بورژوازی» یا «انهدام انقلابی پارلمان از درون» نهایتاً به تقویت توهما پارلمانتاریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.

۶- کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیری‌های ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی می‌باشد.

۷- معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائماً توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند، نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

۸- انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینسم و سرکوب اپوزیسیون‌های چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

۹- کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلبانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

۱۰- کلیه احزاب سوسیال‌دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینیستی، مائوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

۱۱- حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقاتی نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به وسیله تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تداوم بیش از دو دهه مبارزه علیه سرمایه‌داری و فعالیت پیگیر برای دستیابی به اهداف و مواضع کمونیستی و سرانجام در پی یک دوره مباحثات در گرد نشریه «پیک انترناسیونالیستی» در آوریل ۲۰۰۱ بنیان گذاشته شد. هم‌اکنون نشریه «مبارزه طبقاتی» به عنوان نشریه سیاسی خبری و نشریه «پیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه تئوریک جریان ما انتشار می‌یابد.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» از لحاظ سیاسی خود را مدافع سنن اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، و بویژه جناح چپ بین‌الملل سوم دانسته و از سنن چپ کمونیستی دفاع می‌کند. سنی که در مبارزه علیه استالینسم و نقد مبانی گرایش‌های فکری دیگری چون مائوئیسم و تروتسکیسم تکامل یافت.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» برای سازمانیابی کمونیستی کارگران، فعالیت هدفمند نظری جهت اشاعه و بسط مواضع کمونیستی و برای ایجاد حزب انترناسیونالیستی طبقه کارگر فعالیت می‌کند. حزبی که با رهبری انقلاب کارگری در مناطق و کشورهای مختلف نبرد بین‌المللی علیه سرمایه را سازمان داده و برای برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات و استثمار، بری از جهل و فقر و جنگ و دیگر مظاهر سرمایه‌داری مبارزه می‌کند.

خطوط اصلی مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به قرار زیر است:

۱- سیستم سرمایه‌داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار رونمایی آن توأم بود.

۲- روند ادغام ساختارهای اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مفری برای خروج از بحران ساختاری سرمایه، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه اوج یافت و به صورت گرایش سرمایه‌داری به دولتی شدن در متروپل و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

۳- جنگ‌های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه‌داری از بحران‌های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح‌های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

۴- اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمانهای مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگانهای کنترل و به انحراف